

زمینه آگاهی مستضعفان را

فراهم سازیم!

هیچ قیام و مبارزه‌ای بدون داشتن زمینه آگاهی لازم، به پیروزی کامل نمیرسد

مستکبر خود را نمی‌شناختند، در راه ریشه کن کردن فاصله‌های طبقاتی بمبارزهای چریکی و سازمان یافته، روی نمی‌آوردند و جنگهای پارتیزانی راه نمی‌انداختند و در صحنه زندگی توده‌ها، نه تحرکی پیدا میشد و نه آب از آب‌تکان می‌غورد!

پس به جاست اگر بگوئیم: شرط لازم ضروری هر قیام و مبارزه‌ای که علیه ظلم و استکبار، صورت گرفته یا می‌گیرد، بیداری و آگاهی مظلومان و مستضعفان است و اگر این بیداری و آگاهی به حد کمال نرسد، قیامی که صرفاً جنبه مردمی و عقلی داشته باشد، صورت نمی‌گیرد و اگر هم احیانا بنا به شرایط و عللی قیامی صورت

اگر ملت‌های ضعیف و در بند استعمار و استثمار، بیدار نمی‌شدند و آگاهی پیدا نمی‌کردند، هرگز در برابر قدرتهای جهان-خوار، قیام نمی‌کردند و هیچگاه آمریکای مستکبر، شاهد قیام ملت ویتنام، ملت نیکارا گوئه، ملت السالوادور و ملت ایران نبود و هرگز شوروی خود را با مبارزات قهرمانانه ملت افغانستان روبرو نمیداد، و بهیچوجه فرانسه و انگلیس مواجه با مبارزات استقلال طلبانه الجزایر و هندوستان نمیشدند و ...

اگر توده‌ها و خلق‌های محروم و تحت ستم و مستضعف، متوجه تبعیض‌ها و ظلم‌ها و محرومیت‌های خود نمیشدند و چهره کزبه دشمن

میسازند و آنها را از درک واقعتهای زندگی
اجتماعی محروم می نمایند .

اگر جنایتکاری خود را جانی معرفی
کند ، اگر خیانتکار ، چهرهٔ یک خائن بخود
بگیرد ، اگر جهانخوازان و غارتگران
حقوق ملل ضعیف ، به جهانخوازی و
غارتگری خود مفر و معترف باشند چندان
ناجعه‌ای نیست ناجمهٔ بزرگ ، وقتی است
که : جنایتکار ، خود را درستکار و خیانتکار
خود را امین و استعمار جهانخواز و غارتگر
خود را آبادکننده معرفی کند !

بچاره انسان محروم و مستضعف اسالها
وقت و تجربه لازم دارد تا متوجه آن گرگی
که به لباس میش درآمده ، و آن دزدی که
ماسک پاسداری و خدمتگزاری بر چهره
زده و آن ستمکاری که لقب فریبنده عادل
را ، بپدک می کشد ، بشناسد !؟

زرق و برقهای ظاهری و تجملات و
جلوه‌های فریبنده و سانسور و اختناق ،
چنان مستضعفان ناآگاه را در بیخبری و
غفلت فرو می برد و چنان آنها را می فریبد
که گمان میکنند آنچه بر آنها می گذرد
و آنچه قبول میکنند مستکبران شده ، حقی است
مسلم و حقیقتی است غیر قابل انکار !

مستکبر باتکیه بر عواطف پاک مذهبی
مردم ، خود را نماینده خدا ، سایه خدا ،
برگزیده خدا ، تنها شخص مورد نظر اولیاء
خدا و امامان و پیامبران معرفی میکند و
با این تزویر ، چنان درد ملل مستضعفان برای
خود جا باز میکند که حاضر میشوند هستی

شماره مسلسل ۷۷۴

بگیرد ، نتیجه و لایدهای عاید محرومان
و مستضعفان نخواهد شد .

بنابراین ، با توجه به مطالب گذشته
باین نتیجه میرسیم که خداوند متعال ،
برای تحقق بخشیدن به اراده خویش ،
وسائلی برمی انگیزد که : مستضعفان زمین
از تب استضعاف که همان مرتبهٔ عدم رشد
و آگاهی است شفا یابند و به محرومیتها و
پریشانیهای خود پی ببرند و دریابند که خدا
آنها را برای بردگی و بیگاری نیافریده و
مستکبران را برای آقائی و زورمندی خلق
نکرده و اگر با یکدیگر متحد شوند و یک
رهبر دلسوز آنها را رهبری و راهنمایی کند
می توانند کاشخای فرعون را زیر و زبر
کنند .

در آفرینش انسانها تبعیضی وجود ندارد
همه انسانها دارای استعداد درک و آگاهی
هستند . همان مغزی که به مستکبران داده
شده ، در جمجمهٔ مستضعفان قرار دارد .
غلط و مغرضانه است اگر کسی فکر کند که
سلول مغزی سیاه پوستان ، از نظر حجم و
اندازه با سلول مغزی سفیدپوستان تفاوت
دارد و در نتیجه ، ادبشه سیاه پوست ،
به نیرومندی ادبشه سفیدپوست ، نیست .
اینگونه تزه را کسانی عرضه
می کنند که مغز و مشاعر و دانش خود
را در اختیار استکبار قرار داده
و اکثریتی محروم و بیگانه را فدای
اقلیتی آلوده و کثیف کرده اند .
میبایند که ذهن مستضعفان را کور

خود را در راه او نثار نمایند ، ولی راضی نیستند يك تار موی او را بادهبرد .

اینجاست که انسان به عظمت نقش بیدار-گران ، خوب بی می برد . آنها هستند که با شعر ، با سخنرانی ، با قلم و با هر وسیله ممکن ، می کوشند توده خفته را بیدار سازند و آنها را با جنایات و فجایع دشمنان ناشناخته خویش آشنا کنند و زمینه آزادی و استقلال يك ملت معروم را آماده گردانند و برین اعتماسی نقش بیدارگری خود را اینگونه ایفا می کند :

روزی ، گذشت پادشهی از گذرگهی
فریاد شوق ، بر سر هر کوی و بام خاست
برسید :

- زان میانه -

یکی کودک یتیم .

- آن تا بناله چیست که بر فرق پادشاست ؟
آن يك ، جواب داد :

- چه دانم ما که چیست ؟

پیداست

نزدیک رفت به روزنی کوزه پشت ،

و

گفت :

- این اشک دیده من

و

خون دل شماست !

مارا ، به رخت (چوب شبانی ،

فریفته است !

این گرگ ، سالهاست که :

- با گله آشناست !

آن پارسا ، که :

- ده خرد و ملك ، رهن است !

آن پادشه ، که :

- مال رعیت خورد گداست !

و نسیم شمال - که از نسیم شمالی خود

در برابر ستمگریهای طاعوت خود طوفانی

بها می کرد - چنین آگاهی میداد :

به روزگار «رضاء» هر که را دهم من ،

- هزار مرتبه -

فریاد «ناراضایی» زد !

و مدرس - تهران از شهدای دوره

دیكتاتورى «رضاء خان» - پس از گذشتن

دوسال از تبعیدش در خواب ، در جواب

این پیشنهاد که : اگر در تهران در گوشه ای

آرام بنشیند ، کسی با او کاری ندارد ،

چنین می گوید :

این فرض محالی است و هرگز دست از

افکار خود بر نخواهم داشت . اگر مرا

بکشید ، بزرگترین تنگ را از خود بیادگار

خواهید گذاشت و اگر زنده بمانم و فرصت

پیدا کنم ، انتقام خواهم گرفت ! (۱)

و جلال آل احمد - که همواره در پی

یافتن درمانی برای دردهای جامعه استعمار

زده خویش بود - چنین می گفت :

حکم کلی در این دیار بر پروبال دادن

به بی ریشه هاست . به رذیلتها و پرزالتها

است . آنکه حق دارد و حق می گوید و

درست می بیند و راست می رود ، در این

۱- مدرس ، تهران آزادی ص ۶ و ۷

مستضعفان و سروسامان بدهد - در تلگراف خود به ناصرالدین شاه چنین گفت :

اجازه مداخله اتباع خارجه در امور داخله مملکت و مخالطه و رفت و آمد آنها با مسلمین و اجرای عمل ننگین امتیاز تنباکو و غیرها از جهاتی چند ، منافی صریح قرآن مجید و لوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی ملت است ... احقر هم رضا نمی دهد این امور که مناسد آنها در اعصار لاحق دامنگیر ملت و دولت و دین است ، اجراء گردد (۳)

دستگاه جانی گیرد . به حکم تبعیت از غرب ، کسی باید برهبری قوم برسد ، که اصیل نیست ، که ریشه ندارد ، که با در زمین این آب و خاک ندارد . به همین مناسبت است که رهبر حرب زده ما بر سر موج می رود و زیر پایش سفت نیست و به همین دلایل وضعش هیچ روشن نیست . در مقابل هیچ مسأله ای و هیچ مشکلی نمیتواند موضع بگردد و گویج است ... (۲)

و مرحوم آیت الله میرزای شیرازی - که در رهبری نهضت تنباکو توانست به نقش حساس روحانیت مبارز در بیدارگری

- ۲ - از کتاب حرب زدگی به نقل از پیش گفتار کتاب «خدمت و خیانت و روشنفکر»
- ۳ - سلسله تحقیقات تاریخی قرن اخیر : ریشه و روند تاریخی جنبش تنباکوص ۵۵

گفتار پیشوایان

امام حسن عسکری (ع) می فرماید :

«إِنَّ لِلشَّجَاعِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ سَوْفٌ ، وَإِلِلْحَزْمِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ جَبْنٌ ، وَإِلِلْاِقْتِصَادِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ بَحْلٌ ، وَإِلِلشَّجَاعَةِ مَقْدَارًا فَإِنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ تَهَوُّرٌ»

برای بخشش ، اندازه ای است که اگر از آن بگذرد ، اسراف است ، برای احتیاط حدی است که اگر از آن تجاوز نماید ترس است ، برای میانه روی اندازه ایست که اگر از آن بگذرد ، بخل است ، برای شجاعت و دلیری حدیست که اگر از آن افزایش یابد ، تهور و بی باکی است .

(کتاب الدرّة الباهرة ص ۴۳ تالیف شهید اول)